



درس تفسیر سوره مبارکه تحریم - جلسه ۴

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمُ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزَىٰ اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۸)﴾

سوره مبارکه «تحریم» که بعضی از مطالب آن همچنان مانده است، صدر آن از تحریم و یمن سخن به میان آمده. مستحضرید به مناسبت اینکه مخاطب وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است هرگز تحریم تشریعی نداشته و ممکن نیست داشته باشد. تحریم تشریعی این است که - معاذ الله - کسی حلال خدا را حرام بداند؛ چه اینکه تحلیل تشریعی هم این است که حرام خدا را حلال بداند. این کار ممکن نیست از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صادر بشود.

پرسش: ...

پاسخ: بله؛ اما هر کسی این کار را بکند ﴿تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ﴾.

پرسش: اینکه تشریعی بوده.

پاسخ: نه، تشریعی نبود. یک وقت است که کسی یمین دارد، این یمین با کفار حل می‌شود. غرض این است که تحریم تشریعی؛ نظیر اینکه ﴿مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾<sup>۱</sup>، این است. ﴿لَمْ تُحَرِّمْ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾<sup>۲</sup> این است. تحریمی که صابئه و مانند آن را مشرکین می‌گفتند؛ این سه قسمت تحریم را قرآن می‌شمارد. آن تحریمی که در جاهلیت بود می‌گفتند: این ﴿مُحَرَّمٌ عَلَى أَزْوَاجِنَا﴾<sup>۳</sup>، آن صابئه و مانند آن را تحریم می‌کردند، یک قسم؛ ﴿مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾، این دو قسم؛ ﴿لَمْ تُحَرِّمْ مَا أَحَلَّ اللَّهُ﴾، این گونه از تحریم‌های تشریعی، در فضای شریعت راه ندارد.

جناب زمخشری در کشاف غفلتی دارد، خیال می‌کند که این تحریم تشریعی است، می‌گوید این - معاذالله - این یک ضلّت و لغزشی از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است.<sup>۴</sup> در قبال او فخر رازی دارد که این کار ممکن نیست؛ تعبیر ایشان در تفسیر کبیر این است که این کار کفر است. کسی که حرام خدا را حلال بکند، حلال خدا را حرام بکند، این تشریع است.<sup>۵</sup> زمخشری می‌گوید: این ضلّت و لغزشی است که - معاذالله - حضرت مرتکب شد. فخر رازی می‌گوید: این کار کفر است که کسی حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام بکند، این شدنی نیست.

این مسئله که ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾، مخصوص اوست؛ آن حکم ﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ﴾ جامع است، اختصاصی به پیغمبر ندارد. اما این کاری که حضرت درباره آن غذای مخصوص، مثل عسل یا غیر عسل؛ یا درباره

۱. سوره اعراف، آیه ۳۲.

۲. سوره تحریم، آیه ۱.

۳. سوره انعام، آیه ۱۳۹.

۴. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۵۶۲.

۵. مفاتیح الغیب، ج ۳۰، ص ۵۶۸.

ترک حفصه یا عایشه کردند، این امر خاص است. این مخصوص پیغمبر است که فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾.

پرسش: ...

پاسخ: بله، شارع «بما أنه شارع» اگر حکمی را بیان بکند، حکم شرعی است. اما در مسئله شخصی و خانوادگی، اگر چیزی را بر خودش تحریم بکند یک امر شخصی است؛ لذا آن شصت خصیصه‌ای که مرحوم علامه در تذکره<sup>۶</sup> - لابد ملاحظه کردید - جزء خصائص النبی است، شصت مسئله است که جزء خصائص نبی است. این احتمالاً جزء آن خصائص قرار می‌گیرد، اگر شده باشد؛ ولی نشده.

غرض این است که «فها هنا امران»: یکی اینکه اگر کسی یمنی یاد کرد، با کفاره حل می‌شود، فرمود: ﴿تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ﴾. دیگر اینکه این یمنی که حضرت یاد کرد؛ اولاً یمن بود یا همان تحریم؟ گرچه از او به یمن یاد کرده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ \* قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ<sup>۷</sup> آیا آن یمن بود یا صرف تحریم؟ یمن هم مستحضرید در فقه سه قسم است: یک یمن «مُنَاشَدَه» است که در عرف یکی دیگری را قسم می‌دهد می‌گوید تو را به خدا این کار را بکن! یا تو را به خدا این کار را نکن! این یمن را در فقه می‌گویند یمن «مُنَاشَدَه» که هیچ اثری بر آن بار نیست. قسم دوم یمن برای تأکید گزارش‌های گذشته یا حال یا آینده است. کسی خبر می‌دهد که فلان حادثه اتفاق افتاده است. برای تثبیت خبرش، تأکید خبرش، اعتماد بیشتر دیگران به خبرش می‌گوید «و الله» این کار شده! یا در آینده می‌گوید «و الله» این کار می‌شود! «و الله» این کار را می‌کنند! این قسم هم هیچ اثر فقهی بار نیست، این قسم دوم.

۶. تذکره الفقهاء (ط - القدیمه)، ص ۵۶۵ - ۵۶۸.

۷. سوره، آیات ۱ و ۲.

پس قسم اول؛ یمین «مُنَاشَدَه» است که رایج است؛ تو را به خدا این کار را بکن! تو را به خدا این کار را نکن! قسم دوم؛ یمینی است برای تأکید خبر حال یا گذشته یا آینده. این هم هیچ اثری بر آن بار نیست. اگر - معاذالله - کذب بود که کيفر آخرتی آن زیاد است، اگر صدق بود هم که اثر تلخی ندارد. قسم سوم که یمین مصطلح فقهی است و کفّاره دارد عقد است؛ خبر نیست، «مُنَاشَدَه» نیست. این یک انشاست؛ مثل نذر و مثل عهد. این یمین سوم انشا است، عقد است؛ نظیر عقد بیع و عقد اجاره؛ عقد است، انشا است که این شخص الآن انشا می‌کند می‌گوید: «و الله» من سیگار نمی‌کشم! این انشا است نه خبر، نه تأکید خبر. نه اینکه دیگری را سوگند بدهد که فلان کار را بکن. این یکی است که در فقه مطرح است. این یکی است که حنث دارد. این یکی است که کفّاره دارد. اما اگر کسی بگوید من این کار را نمی‌کنم؛ سوگند یاد نشده است، حالا در قسمت‌های آیه بعد از آن به یمین یاد شده است. غرض این است که تحریم در حرم امن پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به هیچ وجه راه پیدا نکرده. نه این ضلّتی بود که زمخشری مبتلا شد. حق با فخر رازی است، این کار کار کفر است تلخ است و - معاذالله - وجود مبارک حضرت هم مرتکب نشد؛ چه اینکه اصرار فخر رازی هم این است که ایشان مرتکب نشد چنین کاری را که چیزی را حرام بکند بر خودش، این نیست. اما اگر بگوید من این کار را نمی‌کنم و خبر بدهد، نه عقد؛ آن دیگر حنث ندارد، یک؛ کفّاره ندارد، دو؛ و مانند آن.

حالا تتمه آن - إن شاء الله - ممکن است در بحث‌های بعدی روشن‌تر بشود. غرض این است که این حرم امن

پیغمبر از هر کاری که خلاف شرع باشد مصون است و چون مخصوص حضرت بود فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾

اما در این بخش‌ها که محرمات و محللات را ذکر می‌کند و مستحضرید که این ﴿إِنْ تَتُوبَا﴾<sup>۸</sup> حرف پیغمبر نیست. خدا به پیغمبر نمی‌فرماید به حفصه و عایشه بگو توبه کنید، برای اینکه ﴿فَقَدْ صَعَتْ قُلُوبُكُمَا﴾. خیر! خود خدا مستقیماً دارد به این دو نفر می‌گوید، نه «قل لهما إن تتوبا»، این طور نیست. ﴿قَالَ تَبَّانِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ \* إِنَّ تَتُوبَا﴾،<sup>۹</sup> نه اینکه خدا به من گفته به شما بگویم! این ﴿تَبَّانِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ﴾ جواب آن سؤال است: چه کسی به شما گفته که من به عایشه گفتم؟ فرمود: خدا به من گفته. این تمام شد. آن وقت ﴿إِنْ تَتُوبَا﴾ حرف مستقیم خداست به این دو زن: ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَعَتْ قُلُوبُكُمَا﴾. از این بدتر دیگر چیست؟! حالا «مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز»!<sup>۱۰</sup>

در جریان معاد می‌دانید خیلی مسئله معاد پیچیده است، برای اینکه کلّ این عالم عوض می‌شود. جهان لرزه است، نه زمین لرزه: ﴿إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾،<sup>۱۱</sup> سخن از زمین لرزه است؛ سخن از آسمان لرزه و زمین لرزه و «بین الارض و السماء» لرزه است. کلّ بساط این عالم برچیده می‌شود. فرمود ما همان طوری که پهن کردیم جمع می‌کنیم: ﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ﴾؛<sup>۱۲</sup> چندین بار این آیه مطرح شد و معنا شد. «سجل»؛ یعنی طومار. این کاغذی که چیزی نوشته است این وقتی لوله شد کاملاً، پیچیده شد و درهم زده شد، به این صورت درآمد به آن می‌گویند «سجل»؛ یعنی طومار. باز باشد که طومار نیست. فرمود من طومار عالم را جمع می‌کنم. «سجل»؛ یعنی طومار. این خداست! آن وقت کلّ این جهان را جمع می‌کند لوله می‌کند بعد پهن می‌کند. حالا ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ

۸. سوره تحریم، آیه ۴.

۹. سوره تحریم، آیه ۳ و ۴.

۱۰. دیوان حافظ، غزل شماره ۷۳؛ «مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز \*\*\* و نه در مجلس رندان خبری نیست که نیست».

۱۱. سوره حج، آیه ۱.

۱۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۴.

غَيْرِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ»<sup>۱۳</sup> که سه مسئله بود در سوره ابراهیم (سلام الله علیه) که خلق را چه وقت زنده می‌کند؟

قبل از اینکه طومارگونه برچیند مردم را زنده می‌کند؟! اینها کجا هستند؟ همزمانی که طومار درست می‌کند مردم را

زنده می‌کند که اینها له هستند. بعد از اینکه طومار عالم را برچید دوباره پهن کرد زنده می‌کنند؟ پس یک عالم دیگر

بباید وز نو آدمی! معماً در معماً در معماًست مسئله معاد. گذشته از اینکه اصلاً در حوزه‌ها مسئله معاد و بهشت و

جهنم و اینها مطرح نیست؛ لذا مثل مطلبی است که در آسمان‌ها خیلی دوردست است، ما حالا داریم درباره این

سیاه‌چاله‌هایی که هستند که نه چشم مسلح داریم نه ابزار مسلح داریم نه رفتیم آن‌جا، نه کسی رفته آن‌جا به ما

خبر بدهد، داریم بحث می‌کنیم، مسئله معاد این است. هیچ هم توقع نداشته باشید که خوب حل بشود؛ برای اینکه

بحث رسمی حوزه‌ها هم که نیست و عالم هم وقتی طومارگونه برچیده شد دوباره پهن می‌شود بشود مسئله معاد.

حالا خدا نکند که ما آن‌جا از جهنم از نزدیک باخبر بشویم و - خدای ناکرده - ببینیم. اسرار آن‌جا میلیون‌ها

مسئله پیچیده است؛ اما آن قدر که ما می‌فهمیم و ظواهر آیات دارد این است که جهنم منقول است. جهنم را

می‌آورند جهنم را می‌برند: ﴿وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ﴾<sup>۱۴</sup> در سوره مبارکه «فجر» فرمود: آن روز

جهنم را می‌آوریم. حالا جهنم‌های دیگر هستند که غیر منقول‌اند ما دسترسی نداریم؛ ولی این مقدار که آیات شفاف

به ما می‌فهماند این قدر را می‌فهمیم. الآن در آن کوره‌های بلند ذوب آهن چه کار می‌کنند؟ اول مواد سوخت و

سوز را حالا یا ذغال‌سنگ بود سابق، اسبق که هیزم بود، یا ذغال‌سنگ بود یا نفت است یا گازوییل است اینها را

اول می‌ریزند در این کوره، این یک؛ بعد ماده انفجاری را در این کوره می‌اندازند، این دو؛ این کوره گر می‌گیرد.

وقتی گر گرفت، آن مواد را می‌ریزند که ذوب کنند و آهن را ذوب کنند و فولاد درست کنند. کار این کارخانه‌ها و

۱۳. سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

۱۴. سوره فجر، آیه ۲۳.

کوره‌ها این سه امر است: اوّل آن مواد سوخت و سوز را حالا یا ذغال‌سنگ بود سابق، یا نفت و گازوییل است فعلاً، اوّل می‌ریزند. بعد این ماده «تی.ان.تی» آتش‌زا را می‌ریزند، این کوره گُر می‌گیرد. وقتی کاملاً داغ شد، آن آهن‌ها را می‌ریزند و آب می‌کنند و فولاد در می‌آورند و اینها. همین سه تا کار را قرآن درباره جهنم دارد. فرمود ما از جنگل هیزم نمی‌آوریم همین ظالمین و همین اختلاسی‌ها و همین نجومی‌ها هیزم جهنم هستند: ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَأَنَّهُمْ لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾<sup>۱۵</sup> «حطب» یعنی هیزم. این استکبار، این صهیونیسم، این کسی که این گونه یمنی‌ها را به خاک و خون می‌کشد. اینکه قسمت مهم بودجه کشورشان صرف ساختن اسلحه‌های آدم‌کشی است. شبانه‌روز سه شیفته اینها دارند کار می‌کنند. هیچ کارخانه‌ای به اندازه کارخانه اسلحه‌سازی این غرب نیست. فرمود: هیزم جهنم اینها هستند. حالا هیزم‌های دیگر هست که «لست ادری»! چون هیچ راهی برای تشخیص نداریم دهن ما بسته است ولی «این قدر هست» به قول حافظ «که بانگ جرسی می‌آید»:

کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست \*\*\* این قدر هست که بانگ جرسی می‌آید<sup>۱۶</sup>

«جرس» یعنی زنگ. اگر این شترها که زنگ گردنشان به گوش آدم می‌رسد، کسی که در اتاقش نشسته می‌گوید من نمی‌دانم کجا می‌روند، ولی زنگ گردنشان به گوش من می‌آید. اینها که می‌گویند بلند بگو «لا اله الا الله» کجا می‌روند؟ این زنگ همین تابوت‌هاست. پس هیزم جهنم خود ظالمین هستند خود استکبار هستند، خود صهیونیسم است، خود یمنی‌کش است همین‌ها هستند؛ ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَأَنَّهُمْ لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾. اینها آن مواد اولیه سوخت و سوز هستند. مواد ثانی که آن آتش‌گیره است، آنها را می‌گویند: ﴿وَقُودُ النَّارِ﴾<sup>۱۷</sup> وقود یا آتش‌زنه است یا آتش‌گیره است. آنها که سنّشان قدری بالاست قبلاً با هیزم کار می‌کردند، الآن هم شاید در روستاها همین طور

۱۵. سوره جن، آیه ۱۵.

۱۶. اشعار منتسب به حافظ، شماره ۱۱.

۱۷. سوره آل عمران، آیه ۱۰.

باشد. در این روستاها الآن همین طور است قبلاً ما در شهر همه این طور زندگی می‌کردیم؛ یعنی هر کدام از ما اجاقی داشتیم در منزلان ظهر که می‌شد این آشپزها که آشپزی می‌کردند، این هیزم‌های کوچک را می‌گذاشتند؛ در آن اجاق یک هیزم بزرگ بود که همیشه آتش داشت که این هیزم‌های کوچک را با آن هیزم‌های بزرگ می‌گیرانند. آن ﴿وَقُودُ النَّارِ﴾ بود، آن در آشپزخانه‌ها مرتب بود. وقود یعنی «ما تُوقَدُ بِهِ النَّارُ».<sup>۱۸</sup> حالا یا آتش‌زنه است یا آتش‌گیره است؛ این همیشه بود، به وسیله این این هیزم‌های کوچک را آتش می‌زدند.

فرمود: وقودش هم آن سران استکبار هستند. ﴿وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾.<sup>۱۹</sup> کدام ناس؟ توده مردم نه؛ توده مردم اگر ظالم شدند، جزء هیزم جهنم هستند. وقود را می‌فرماید ائمه کفر همان طوری که در دنیا ظلم آنها گسترده است، در آخرت آنها هم ﴿وَقُودُ النَّارِ﴾ هستند؛ لذا بعد از جریان آل فرعون، وقتی وقود را ذکر می‌کند می‌فرماید: ﴿كَذَابِ آلَ فِرْعَوْنَ﴾.<sup>۲۰</sup> آل فرعون ﴿وَقُودُ النَّارِ﴾ هستند.

پس ما یک ظالم داریم، یک ائمه کفر؛ ظالمین این مواد سوخت و سوزند. آن ائمه کفر مثل «قی.ان.تی» هستند که دیگران را می‌گیرانند، این می‌شود: ﴿وَقُودُ النَّارِ﴾. در این کریمه فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾.<sup>۲۱</sup> که این نار از جای دیگر نمی‌آید. وقود این نار، ﴿النَّاسُ﴾ هستند و حجاره همین سنگ‌هایی که با آن بت درست کردید هست «کما ذهب إليه بعض»<sup>۲۲</sup> و در بعضی روایات هست،<sup>۲۳</sup> یا نه، سنگ‌ریزه‌های دیگر هم هستند. آن درباره حجاره این دو قول هست و اما ﴿وَقُودُهَا النَّاسُ﴾ هستند. آن جا هم که هیزم را در سوره «جن» فرمود:

۱۸. لسان العرب، ج ۳، ص ۴۶۶.

۱۹. سوره بقره، آیه ۲۴.

۲۰. سوره آل عمران، آیه ۱۱.

۲۱. سوره تحریم، آیه ۶.

۲۲. تفسیر الکاشف، ج ۷، ص ۳۶۵.

۲۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۶۲.



﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ و این آتش هم از درون سر می‌زند، نه از بیرون. فرمود این دل‌ها ﴿تَطَّلِعُ

عَلَى الْأُفْدَةِ﴾.<sup>۲۴</sup> آتشی است از درون سر می‌زند، نه از بیرون. این آتش‌های دنیا از بیرون سرایت می‌کند به درون.

آتش قیامت از درون سرایت می‌کند به بیرون که این آتش را می‌فرماید ناری است که ﴿تَطَّلِعُ عَلَى الْأُفْدَةِ﴾؛ از

فؤاد سر می‌زند، از آن‌جا طلوع می‌کند. طلوع و سرزدنش از قلب است، چون انسان از کفر و از قلبش آسیب

می‌بیند و گرنه بدن تابع قلب است، کارهایی که دست و پا می‌کند برابر آن نیت و اراده و قلب و اینهاست. «اعاذنا

الله من شرور انفسنا». فرمود یک چنین عالمی است؛ از چنین عالمی بترسید. دفعتاً انسان می‌بیند که گُر گرفته است،

غی‌داند که از چه چیزی گُر گرفته است! این طور نیست که حالا از جای دیگر لشکرکشی بکنند.

فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾، که وقود این، خود ناس است. هیزم آن هم که خود ناس

است. حالا این حجاره یا آن احجاری است که با آن بت درست کردید و معبود شماست: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ

دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ﴾<sup>۲۵</sup> برابر آن آیه؛ یا نه، سنگدل هستند: ﴿كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾؛<sup>۲۶</sup> آن حجاره قابل تطبیق

بر هر دو قول است.

﴿عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ﴾؛ الآن می‌بینید این آتش‌ها وقتی که کم می‌شود، از جای دیگر نیرو می‌آورند؛ اما

روایات جهنم را که مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه) در همین بحار نقل کرده ملاحظه بفرمایید، هر وقت این فرشته

عصبانی بشود شعله در می‌آید؛ یعنی با غضب فرشته و عصبانی شدن این فرشته، این جهنم مشتعل می‌شود، یک

چنین عالمی است! ﴿عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ﴾؛ اینها هیچ معصیت غی‌کنند. درست است

ملائکه همه‌شان معصوم هستند؛ اما این عصمت درباره ملائکه‌ای است که مربوط به جهنم است که مبادا کسی خیال

۲۴. سوره همزه، آیه ۷.

۲۵. سوره انبیاء، آیه ۹۷.

۲۶. سوره بقره، آیه ۷۴.

بکند که - خدای ناکرده - آنجا هم سوخت و سوز کم و زیاد است. نه، این طور نیست هیچ! عدل محض است آنجا. تخفیف ممکن است، ولی افزایش ممکن نیست. این ﴿جَزَاءٌ وَفَاءٌ﴾<sup>۲۷</sup> یک جا در قرآن ذکر شده، آن هم مخصوص جهنم است. فرمود: آنجا هیچ اضافه نیست. جزای وفاق که مخصوص مؤمنین نیست. برای مؤمنین ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾<sup>۲۸</sup> است و مانند آن. این یک جای قرآن است مخصوص جهنم که ما هرگز بیشتر از استحقاق کسی را عذاب نمی‌کنیم: ﴿جَزَاءٌ وَفَاءٌ﴾. اینجا هم فرمود: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾؛ هر طوری که می‌خواهد امر بکند انجام می‌دهند. این جامعه ما، این نظام ما، این انقلاب ما، این مردم ما هم دولتمردان و هم بخش خصوصی، الآن ما از هر دو مشکل داریم. الآن قسمت فشار مربوط به همین بخش خصوصی است، از یک طرف دولت، از یک طرف مردم. اینها درک نکرده این معنا را که دفعته نشسته می‌بیند گُر گرفته است. یک آدم عاقل که این طور کار نمی‌کند. خیلی‌ها خیال می‌کنند؛ مثل یک دسته شلغم هستند می‌روند در خاک می‌پوسند، همین! در حالی که این بدن می‌پوسد دوباره بدن دیگر و اما روح که در قبر نمی‌رود، روح که در خاک نمی‌رود، این روح با این عذاب می‌رود. اگر مسئله معاد، اگر مسئله جهنم، اگر مسئله عذاب روشن بشود این طور به جان مردم نمی‌افتند.

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾، فرشته‌ها این طورند، اینها مظهر خدای منتقم هستند. خدا «شدید البطش» است، «شدید العقاب» است نسبت به کفار. این طور شما ببینید این ین، آن کشور، این فلسطین! چگونه می‌شود آدم تحمّل بکند؟!

۲۷. سوره نبا، آیه ۲۶.

۲۸. سوره انعام، آیه ۱۶۰.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ تَجْزُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾، این هم از آن لطایف قرآنی است این قسمت.

بعد می‌فرماید آقایان! چه عذرخواهی می‌خواهید بکنید؟ ما که از جای دیگر چیزی نیاوردیم. نمی‌گوییم شما چون

آن کار را کردی این عذاب را به شما می‌دهیم. نفرمود «به ما»! آن جاهایی که «به ما» دارد، مقداری آسان‌تر است.

اما اینجا دیگر «باء» ندارد، می‌گوید این عمل شماست. نه «تجزون بما کنتم»؛ چون کار بد کردید! نخیر؛ همین کار را

به شما نشان می‌دهیم. ﴿إِنَّمَا تُجْزَوْنَ﴾، با «إِنَّمَا» ذکر شده است: ﴿إِنَّمَا﴾؛ فقط! ما عمل شما را به شما دادیم. پس

باطن ظلم این است. باطن ظلم همان ﴿تَطْلُعُ عَلَى الْأُفُقِ﴾ است. نفرمود به سبب گناه، ما شما را کیفر دادیم؛ نه!

عمل شما را به شما دادیم. الآن اگر کسی سمّ خورد، بعد به بیماری‌های بدخیم مبتلا شد، این همان سمّ است که به

این صورت درآمد، چیزی دیگر که نیست. تعبیر «باء» آن‌جاها برای تشریح مطلب است و گرنه «باء» لازم نیست.

اصل این است: ﴿إِنَّمَا تُجْزَوْنَ﴾ عین عملتان. ﴿إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾، شما اگر بدانید ظلم یعنی چه! فقر یعنی

چه! آدم تعجب می‌کند از این بیان ائمه (علیهم السلام)! آن روز به عرض شما رسید کسی در بیابان دارد سفره پهن

کرده غذا می‌خورد، حضرت فرمود اینجا چه کار می‌کنی؟ این امام است! عرض کرد اینجا یک فضای باز است

سفره پهن کردیم. فرمود: برو در خیمه‌ات! عرض کرد چرا؟ گفت این همه پرنده‌های گرسنه دارند تو را می‌بینند،

چرا این کار را می‌کنی؟ این امام است! این اجازه می‌دهد که ما فقیر و بیکار داشته باشیم؟ کلام اینها بوسیدنی

نیست؟! در و دیوار اینها بوسیدنی نیست؟!!

خدا مرحوم علامه طباطبایی را غریق رحمت کند! حرم که می‌رفت در و دیوار را می‌بوسید. این حرف بوسیدنی

است، این حرف زیر این آسمان از اینهاست. به فکر هیچ کس می‌آید این حرف؟! بگویند که آقا چرا این طور؟ برو

در خیمه‌ات غذا و سفره پهن کن! این همه گرسنه‌ها حیوانات دارند تو را می‌بینند. اینها بعد از اسلام که نبود، اینها

فرزندان ابراهیم خلیل بودند؛ هاشم را هاشم گفتند برای اینکه در آن خشکسالی‌ها سالی که باران نمی‌آمد قدری گندم روی دامنه‌های بالای کوه می‌گذاشت برای پرنده‌ها؛ اینها این خاندان هستند.

فرمود: ﴿إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾، نه «بما کنتم». عمل این است. بعد می‌فرماید درست است خطر دارد، جهنم این چنین است؛ هم هیزم آن مردم ستمکارند، هم وقودش مردم ستمکارند، اینها هست؛ اما راه باز است. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾، بگویید خدایا آمديم. نه بیراهه بروید نه راه کسی را ببندید.

﴿تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمُ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾، چه بهتر از این! ﴿مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾<sup>۲۹</sup> خصوصیت ائمه (علیهم السلام) این است علم غیب دارند، بله علم غیب دارند، این «مما لا ریب فیه» است؛ ولی اینها در بعضی از حرف‌هایشان می‌گویند ما از باب علم غیب که نمی‌گوییم؛ «إِنَّ الرَّائِدَ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ»،<sup>۳۰</sup> یک وقت است می‌گویند بهشت وضعش این است قیامت وضعش این است. اینها بر اساس علم غیبی که دارند براساس «لَوْ كُشِفَ الْغَطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا»،<sup>۳۱</sup> این درست است. یک وقت نمی‌گویند ما علم غیب داریم؛ می‌گویند ما رائد هستیم، «إِنَّ الرَّائِدَ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ»؛ رائد به چه کسی می‌گویند؟ رائد به پیشرو می‌گویند. الآن این بعثه‌ها اینها که می‌خواهند مکه بروند، یک عده پیشرو می‌روند آن‌جا هتل‌ها را می‌بینند، مکان‌ها را می‌بینند، جاها را می‌بینند، بعد می‌آیند خبر می‌دهند، این را می‌گویند رائد. امام فرمود ما رائد هستیم؛ یعنی رفتیم و آمديم. ما نه اینکه از بهشت خبر بدهیم، ما نه اینکه از قیامت خبر می‌دهیم؛ ما از جایی آمديم، رفتیم و آمديم. «إِنَّ الرَّائِدَ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ»، این چگونه است؟ کجا رفتند؟ چه وقت رفتند؟ فرمود ما پیشرو شما هستیم. ما رفتیم آن‌جا، از قیامت خبر داریم، از قیامت می‌آییم. این طور خبر می‌دهیم. سخن از علم غیب نیست، سخن از

۲۹. سوره نساء، آیه ۱۲۲.

۳۰. إعتقادات الإمامية (للصدوق)، ص ۶۴.

۳۱. عیون الحکم و المواعظ (للشی)، ص ۴۱۵.

گزارش مشهود است. ما رفتیم دیدیم این طور بود، این طور بود این طور بود. فرمود راه باز است، راه که باز است:

﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمُ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾؛ حیف نیست از هر طرف بروید

نهر! چهار نهر در سوره مبارکه ۴۷ که به نام حضرت است: ﴿أَنْهَارٌ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾، ﴿وَأَنْهَارٌ مِنْ

عَسَلٍ﴾<sup>۳۲</sup>، نهر عسل، نهر شراب، نهر آب: مِنْ مَاءٍ ﴿لَمْ يَتَغَيَّرْ﴾، نهر آب، نهر شیر: ﴿مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى﴾، نهر عسل،

نهر شراب: ﴿وَأَنْهَارٌ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾. چنین عالمی است حالا آدم آن را تبدیل بکند به چیزی دیگر!

﴿وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾، این «انهار» که متعدد است چهار قسم آن را در سوره مبارکه ۴۷

بحث آن گذشت. چه وقت؟ ﴿يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾، فرمود: روزی که آبروی اینها محفوظ است،

اینها آبرومند هستند، ﴿ثَوْرُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾؛ نور اینها پیشاپیش اینها هست و جلوی اینهاست و

طرف راست. نه طرف راست است طرف چپ نیست. اصولاً روایت از ابی ابراهیم امام کاظم (سلام الله علیه) است

که مؤمن «كَلَّمَا يَدْيَهُ يَمِين»<sup>۳۳</sup> مؤمن دست چپ ندارد. این روایت درباره ذات اقدس الهی هم هست که خدای

سبحان که دارای «یدین» است: «يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالْعَطِيَّةِ»<sup>۳۴</sup> «كَلَّمَا يَدْيَهُ يَمِين»<sup>۳۵</sup> هر دو دستش یمین است؛ چون

یمین یعنی راست در مقابل چپ نیست؛ یمین یعنی میمنت، یُمن و برکت. «كَلَّمَا يَدْيَهُ يَمِين»، این درباره ذات اقدس

الهی است. آن روایت ابی ابراهیم (سلام الله علیه) این است که مؤمن هم «كَلَّمَا يَدْيَهُ يَمِين». او با دست چپ هم کار

بامیمنت می‌کند چه اینکه با دست راست کار بامیمنت می‌کند. کافر هم «كَلَّمَا يَدْيَهُ شِمَال»، مشئمه دارد؛ لذا مؤمن

۳۲. سوره محمد، آیه ۱۵.

۳۳. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۷.

۳۴. المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقعة)، ص ۶۴۷.

۳۵. وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۲۶۰.

یمین دارد، نه اینکه فقط در طرف راستش نور است طرف چپش نور نیست، چون طرف راستش هم راست است

طرف چپش هم راست است؛ لذا فرمود: ﴿بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - همه به این فیض برسیم.

«و الحمد لله رب العالمین»